



انس و الفت ژرف امام حسین(ع) با حضرت علی اکبر

امام حسین(ع) خیرخواه همه بود، حتی دشمنانش و از خدا سعادت آن‌ها را نیز می‌طلبید. این امام رئوف، تنها يك بار لب به نفرین گشود و آن، هنگامی بود که دشمنان، پسرش حضرت علی اکبر(ع) را از او گرفتند و فرمود: «قَتَلَ الله قَوْمًا قَتَلُوا؛ خدا بکشد قومی را که تو را کشتند.»

امام حسین(ع) خیرخواه همه بود، حتی دشمنانش و از خدا سعادت آن‌ها را نیز می‌طلبید. این امام رئوف، تنها يك بار لب به نفرین گشود و آن، هنگامی بود که دشمنان، پسرش حضرت علی اکبر(ع) را از او گرفتند و فرمود: «قَتَلَ الله قَوْمًا قَتَلُوا؛ خدا بکشد قومی را که تو را کشتند.» و دورنمایی از این انس و الفت ژرف با فرزند، در نفرین پدر در حق قاتلان پسر بازتاب یافته است.

انس و الفت ژرف امام حسین(ع) با حضرت علی اکبر(ع) گزارش ایکنای خراسان رضوی، حضرت علی اکبر(ع)، فرزند امام حسین(ع)، شجاع ترین جوانان بنی هاشم بوده است. مادرش لیلا دختر ابی مَرَّة بن مسعود ثقفی است. ایشان در حدود سال ۵۳۴ ه.ق، در اواخر خلافت عثمان بن عفان، در مدینه متولد شد. آن حضرت از جدش امیرالمؤمنین علی(ع) نقل حدیث کرده است. بنابر گزارش تاریخ نویسان، پسران امام حسین(ع) ۶ نفر بوده اند، به نام‌های عبدالله، جعفر، محمد، علی اکبر، علی اوسط و علی اصغر.

علی اکبر(ع) جوانی حق مدار بود که هیچ گاه گرد باطل نگشت و در مقام اهتمام به حق گرایی تا آنجا پیش رفت که تنها «حق مداری» و «حق گرایی» را عامل رهایی از ترس از مرگ می‌دانست. جوان شجاع را همگان می‌ستایند و هیچ کس جوان ترسو را جوانی برانده نمی‌داند. شجاعت، یکی از مؤلفه‌های اصلی شخصیت هر جوانی است که اوج این فضیلت را در شخصیت والای علی اکبر(ع) مشاهده می‌شود و آن حضرت، نمونه آشکار جوانی شجاع بوده است. پرورش در خاندانی که همه در شجاعت، شهره بودند، از او جوانی بی باک و شجاع در برابر دشمن ساخته بود. رجزخوانی استوار حضرت علی اکبر(ع) در برابر دشمنانش در روز عاشورا، دورنمایی از شجاعت این جوان بی باک را به تصویر می‌کشد.

آنگاه که علی اکبر(ع) به شهادت رسید، امام حسین(ع) خطاب به او فرمود: «لَقَدْ اسْتَرَحْتَ مِنْهُمْ الدُّنْيَا وَ عَمَّهَا؛ علی جان! از غم و اندوه دنیا آسوده شدی». باری، مرگ برای انسان‌های بزرگ و آزاد، رهایی از غم و اندوه و آغاز آسایش و راحتی ابدی است. این سخن امام حسین(ع) خطاب به فرزند جوانش، حکایت از آن دارد که مرگ برای علی اکبر، نه پدیده‌ای نامأنوس و وحشت آور، بلکه به مثابه پلی برای رسیدن به خانه آسایش جاودانه و سرای استراحت همیشگی بوده است.

این روزها، روابط عاطفی بسیاری از پدران و فرزندان، کم رنگ شده و کوتاهی‌های برخی پدران در تربیت فرزندان، به بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری در فرزندان و رعایت نکردن حرمت پدری از سوی آنان انجامیده است. پیامد آشکار این مسئله نیز آن شد که بودن پدر و فرزند در کنار یکدیگر، با تحمل کردن همدیگر و نوعی تکلف همراه گردیده و این دو را به دو آشنا بیشتر شبیه کرده تا پدر و فرزند. اما وقتی روابط پدری چون امام حسین(ع) را با فرزند جوانی چون علی اکبر بررسی می‌کنیم، رابطه‌ای همراه با عواطف، عشق و دل‌دادگی می‌بینیم، در این روابط، هم پدر وظیفه پدری‌اش را خوب ادا می‌کند و هم فرزند، با وظایف خویش، کاملاً آشناست.

امام حسین(ع) خیرخواه همه بود، حتی دشمنانش و از خدا سعادت آن‌ها را نیز می‌طلبید. این امام رئوف، تنها يك بار لب به نفرین گشود و آن، هنگامی بود که دشمنان، پسرش را از او گرفتند، آنجا بود که فرمود: «قَتَلَ الله قَوْمًا قَتَلُوا؛ خدا بکشد قومی را که تو را کشتند» و این درسی بزرگ است برای همه پدران که برای فرزند جوان شان حرمت قائل شوند و عواطف را در روابط پدر و فرزندی جدی بگیرند، همان گونه که حسین(ع) با فرزند جوانش، علی اکبر چنین روابط دوستانه و عاشقانه‌ای داشت و دورنمایی از این انس و الفت ژرف با فرزند، در نفرین پدر در حق قاتلان پسر بازتاب یافته است.

گرچه در اسلام درباره مهر و محبت پدر به فرزند، سفارش فراوانی شده است، باید مراقب بود که این محبت، انسان را از یاد خدا باز ندارد و در مقام انتخاب، میان عشق به فرزند و عشق به خداوند، دل بستگی به فرزند بر عشق به آفریدگار پیشی نگیرد چنان که امام حسین(ع) با وجود عشق شدید به جوانش، علی اکبر، آنگاه که می‌بایست در عروجی ملکوتی به دیدار خدایش بشتابد. نگذاشت که چهره دلربای جوانش، او را از این دیدار باز دارد. علی اکبر، الگویی کامل برای جوانان

یکی از مؤلفه های اصلی شخصیت هر جوانی است که اوج این فضیلت را در شخصیت والای علی اکبر (ع) مشاهده می شود و آن حضرت، نمونه آشکار جوانی شجاع بوده است.

علی اکبر(ع) «ناز» جوانی را با «نیاز» به پروردگار همراه کرد و بدین گونه صورت زیبا را با سیرت دل ربا در آمیخت. او خداوندگار ادب بود. شور و طراوت جوانی، هرگز وی را از دایره ادب، به ویژه در برابر پدر، خارج نکرد. این آموزگار جوان، رمز مانایی و جاودانگی را به جوانان آموخت، حق محوری، ادب و فروتنی.

ادبش در برابر پدر، تنها به دلیل روابط عاطفی نبود، بلکه پدر را امام و مقتدای خویش می دانست. پدر نیز فقط بدان سبب که علی فرزند او بود، بدو عشق نمی ورزید، بلکه او را جوانی نجیب، پاك دامن و پرهیزکار می دید و ازاین رو، او را گرامی می داشت. گرچه هیچ پدری نمی تواند حسین (ع) باشد و هیچ جوانی علی اکبر (ع) راه حسینی بودن و علی اکبر گونه بودن، به روی همه پدران و پسران باز است.

منابع:

- سید بن طاوس ، لهوف ، ص ۱۳۰
عمان سامانی ، گنجینه اسرار و قصائد ، ص ۶۲
جمعی از نویسندگان ، دائرة المعارف تشیع ، ج ۱۱، ص ۴۱۸
سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۴، ص ۲۳۳، ۳۱۹
دائرة المعارف تشیع ، ج ۱۱، ص ۴۱۹
محمد تقی جعفری ، امام حسین (علیه السلام) شهید فرهنگ پیشرو و انسانیت ، صص ۳۹۸ و ۳۹۹
علی نظری منفرد، قصه کربلا، صص ۳۳۲ و ۳۳۳
همان، ص ۳۳۴
لهوف، ص ۱۳۲
نغمه حسینی، ص ۱۶۱
لهوف، ص ۱۳۲
نغمه حسینی، ص ۱۶۰